



رامین مددلو  
پژوهشگر هسته عدالت پژوهی مرکز رشد  
دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه شیخ مفید

## در حصار خودساخته مذهب

این کتاب در نگاه فقهی و کلامی، «برداشت مسلمانان از عدالت» نیست بلکه برداشت برادران اهل سنت از عدالت است.

دکتر مجید خدوری (۱۹۰۹ - ۲۰۰۷) استاد مطالعات خاورمیانه در دانشگاه جانزهاپکینز آمریکا بود. وی در موصل عراق به دنیا آمد، در دانشگاه آمریکایی بیروت تحصیل نمود و پس از هشت سال خدمت در وزارت آموزش عراق به آمریکا مهاجرت کرد.

نام کتاب: برداشت مسلمانان از عدالت  
نویسنده: مجید خدوری  
مترجمین: صمد ظهیری / مصطفی یونسی  
ناشر: دانشگاه مفید  
سال چاپ: ۱۳۹۴

### ۱- فصول کتاب

کتاب از ۹ فصل تشکیل شده است. نویسنده در فصل اول سخن انتهایی کتاب را در همان ابتدا بیان کرده و طراحی عدالت را با توجه به اصول اخلاقی امکان پذیر می داند. این طراحی بر اساس نظم عمومی جوامع معیار آن تغییر می کند؛ در نتیجه عدالت یک مفهوم نسبی است. مراجعه به معنای لغوی عدل در زبان عربی کلاسیک نیز نسبت در مفهوم عدالت را می رساند؛ زیرا معنای لغوی عدل در زبان عربی کلاسیک ترکیبی از ارزش های اخلاقی و اجتماعی است که انصاف، توازن، تعدیل و در نهایت راستی و درستی را در برمی گیرد. فصل دوم با عنوان عدالت سیاسی به اختلاف شیعه و اهل سنت در باب جانشینی پیامبر ﷺ و ظهور خوارج

کتاب «برداشت مسلمانان از عدالت»، آن گونه که خود دکتر خدوری می نویسد، حاصل سی سال پژوهش وی در میان منابع دست اول بوده است. این کتاب در پی تبیین فهم مسلمانان از مفهوم عدالت در عرصه های مختلف فکری (شامل عدالت سیاسی، کلامی، فلسفی، اخلاقی، شرعی، اجتماعی) و چگونگی تحول در این مفهوم است. با اینکه کتاب از ساختار اندیشه ای برخوردار است، اما روند کلی حرکت از عرصه عدالت سیاسی به دیگر عرصه ها و... بر اساس حرکت تاریخی چیده شده است. در هر فصل نیز تلاش شده تا حد ممکن تقدم و تأخر تاریخی در بیان اندیشه ها رعایت شود. به طور مثال در فصل آخر ابتدا دیدگاه های سید جمال الدین افغانی (اسدآبادی) بررسی می شود و سپس نظرات محمد عبده طرح می شوند.

عبدالجبار معتزلی. وی معتقد بود اعمالی عادلانه اند که باعث ارتقای خیر، رفاه و بهروزی دیگران می‌شود. اشعری در برابر برتری دادن معتزله به جایگاه عقل در برابر وحی به پا می‌خیزد. در معتزله وحی تابع عقل است اما در اشعری عقل تابع وحی. از نظر اشعری عدالت با تعریفی کلامی جلوه اراده خداست. این تعریف در فقه شافعی به این زبان بیان می‌شود که عدالت، عمل اطاعت از خداست. در کنار متکلمین اهل سنت می‌توان از نقش حاشیه‌ای صوفیه و نگاه‌های عارفانه نیز سخن گفت که عدالت الهی را نمود زیبایی و محبت خداوندی می‌دانستند.

فصل چهارم به عدالت فلسفی می‌پردازد. در این فصل نشانه‌های نگاه شیعی به عدالت در قالب نگاه فلسفی پررنگ می‌شود. فارابی عدالت را بنیادی می‌داند که بر اساس آن باید نظم سیاسی استوار شود. وی در تعریف عدالت می‌گوید: توزیع چیزهای خوب (شامل امنیت، ثروت، شرف و کمال) میان مردم شهر که در آن‌ها شراکت دارند و سپس، حفظ توزیع مذکور. فارابی معیار عدالت را شایستگی افراد می‌داند و در جایی می‌نویسد هر شکل از عدالت که معیارش از فضیلت و کمال جدا شده باشد، بی‌عدالتی است. به این ترتیب شاید بتوان گفت که فارابی شایستگی را به فضیلت و کمال ترجمه می‌کند. ابن سینا مفهوم عدالت را در قالب قرارداد اجتماعی میان حاکم و مردم بیان می‌کند (صفحه ۱۳۹ کتاب خدوری). او هدف شریعت را ایجاد سامان سیاسی بر بنیاد عدالت می‌داند. هدف اولیه مدینه عادلانه ابن سینا نیز کسب سعادت زمینی است. از نظر وی عدالت با تأکید بر منافع جمعی، امنیت و نظم توسط حاکم جامعه (پیامبر) تعیین می‌شود. ابن سینا در عدالت عملی اصل حد وسط طلایی را مطرح می‌کند و آن را کسب عالی‌ترین فضایل ضروری برای تحقق عدالت می‌داند. ابن رشد هم عدالت را عالی‌ترین فضیلت انسان شهروند می‌داند و معتقد است که عدالت تنها در حکومتی که بر پایه مجموعه فضایل عقل، شجاعت، اعتدال و عدالت استوار باشد قابل تحقق است. وی

می‌پردازد. از نظر نویسنده ۳ اصل مشترک بین شیعه و سنی عرضه‌کننده معیار حداقلی عدالت سیاسی بودند: الف) ضرورت امامت برای بقای جامعه ب) سپرده شدن امامت به یکی از اعضای خانواده یا قبیله ج) امام باید دارای ویژگی‌های خاص که نشانه بزرگی و شهرت است باشد.

خوارج گروهی بودند که از جهت عدالت خواهی برای نویسنده کتاب اهمیت داشتند. از نظر نویسنده اهمیت ایده خوارج در باب عدالت در فراگیری و جامعیت معنایی است که به آن بار می‌کنند. خوارج می‌گفتند اگر مؤمنان باهم برادرند، پس باید همه مؤمنان در تحقق اراده برتر خداوند (عدالت به مثابه اراده خداوند) مشارکت کنند. خدوری معتقد است این جمله در پس خود دارای دو مفهوم مهم بود: رابطه فرد و حکومت، حقوق اساسی بشر.

نویسنده در فصل سوم با عنوان عدالت کلامی به جدال فکری معتزله و اشعریون می‌پردازد. ۳ اصل، مبنای معتزله در باب عدالت بود: عقل‌گرایی (عقل عدالت را معین می‌سازد)، اختیار و مسئولیت. عدالت معتزله دوسطحی بوده است و دو معیار داشت:

الف) عدالت الهی یا کفیری: معیار آن شریعت بود. ب) عدالت عقلانی: منظور از آن ذات و کمال خداست که انسان به آن دست یافته است. در این عدالت خداوند نقش قاضی را دارد. اما معتزله برای آن معیاری ارائه نمی‌دهند.

معتزله، ۵ اصل را به عنوان ارزیاب اعمال عادلانه معرفی می‌کند: توحید، عدالت (هر دو ذات و صفات خداست)، بیم و امید، موضع میانی (برای عدالت کفیری با معیار شریعت)، امر به معروف و نهی از منکر. البته در میان معتزله نگاه‌های متفاوتی نیز بود؛ مانند دیدگاه قاضی

خوارج می‌گفتند اگر مؤمنان باهم برادرند، پس باید همه مؤمنان در تحقق اراده برتر خداوند (عدالت به مثابه اراده خداوند) مشارکت کنند. خدوری معتقد است این جمله در پس خود دارای دو مفهوم مهم بود: رابطه فرد و حکومت، حقوق اساسی بشر.

فضیلت عدالت را کیفیت انصاف و کنترل بر خود معنا می‌کند. ابن‌رشد به دو عدالت معتقد است: عدالت الهی جلوه کمال الهی و عدالت بشری ناشی از عقل ناقص وی. با این حال بین این دو (وحی و عقل) از نظری هم‌مانگی برقرار است. او معتقد است در حکومت عادلانه و ایده‌آل، عدالت عقلانی با عدالت طبیعی مترادف است.

خدوری در فصل پنجم به عدالت اخلاقی، یعنی دیدگاهی که نظر او را به خود جلب کرده می‌پردازد. براساس عدالت شرعی به انسان فرمان داده می‌شود که معیار حداقل وظایف را رعایت کند؛ اما مطابق عدالت اخلاقی از انسان خواسته می‌شود که بالاترین معیار ممکن خیر خود را سازگار سازد. حسن بصری (از قَدَری‌ها که معتقد به اراده فردی بودند) عدالت را با تقوا مترادف دانسته و می‌گفت معیار عدالت، اخلاقی است و توسط اخلاقیات مذهبی تعیین می‌شود؛ پس به تصمیمات شرعی یا کلامی نیازی نیست. از نظر صوفیه نیز معیار صوفیانه عدالت اخلاقی، بخشش و گذشت است. پنج اندیشمند به نام‌های مسکویه، غزالی، رازی، طوسی و ماوردی به تأمل بیشتر در این باره پرداخته‌اند. مسکویه در نظریه عدالت اخلاقی اش، عدالت را به ۳ دسته عرفی (رابطه میان انسان‌ها)، طبیعی (رابطه بین سایر مخلوقات) و الهی (رابطه خدا و انسان) تقسیم می‌کند. از این بین تقسیم عدالت در دو دسته عرفی (انسانی) و الهی حائز اهمیت است. از دید وی عدالت الهی در انجام وظایف مذهبی و شرعی از سوی انسان جهت جبران لطف خدا معنی می‌شود. وی در باب عدالت انسانی، آن را به دو دسته عدالت عام و عدالت خاص تقسیم می‌کند. عدالت عام با رضایت و قرارداد است و می‌توان آن را عدالت وضعی نامید و عدالت خاص در یک منطقه شکل می‌گیرد. (با همین تقسیم‌بندی می‌توان عدالت مسکویه را عدالت قراردادی نامید). عدالت از نظری نامی است که کلیه فضایل اخلاقی را در برمی‌گیرد؛ بنابراین عدالت به مثابه تجلی کلیه فضایل اخلاقی است. غزالی نگاه دقیق‌تری به سرچشمه عدالت انسانی می‌اندازد. از نظری عدالت

انسانی جلوه فضایل انسانی است ولی از عدالت الهی ناشی می‌شود. معیار عدالت اخلاقی غزالی شامل ۴ فضیلت خرد، شجاعت، میانه‌روی (عفت) و عدالت است. منظور از عدالت دوم نیز تعادل و اعتدال در رفتار با داشتن موضع منصفانه است و به صورت کلی عدالت همان حالت اعتدال است. راه عدالت نیز صراط مستقیم یا همان راه شریعت است. وحی انسان را به کسب عدالت الهی در آخرت و عقل اعمال انسان را در روابط شخصی و عمومی در دنیا بر مبنای عدالت هدایت می‌کند. رازی نیاز به وحی را نمی‌پذیرد و عقل را تنها وسیله کسب فضایل اخلاقی می‌داند. از نظری هدف زندگی کسب دانش و تحقق عدالت است و وحی معیار تمیز بین اعمال عادلانه و ناعادلانه را ارائه نمی‌کند. رازی معیار عدالت را تجسم عالی‌ترین فضائل اخلاقی می‌داند؛ یعنی: عفت، رحم، خیرخواهی فراگیر، تلاش برای نفع همگانی. خواجه نصیرالدین طوسی عدالت اخلاقی را بر دو پایه مساوات (توازن) و وحدت بنا می‌کند. وی در تعریف گشاده‌دستی و ارتباط آن با عدالت می‌گوید که عدالت در کسب ثروت تجلی یافته و به احساس نزدیک‌تر است؛ اما گشاده‌دستی در تمایل به ثروت ظهور یافته و به عمل نزدیک‌تر است. همچنین در باب عدالت و لطف می‌گوید عدالت توازن و میانه است اما لطف نوعی زیادت است. عدالت ابتدا الزام استحقاق را ایجاد می‌کند و سپس لطف بر حسب تدبیر را. بی‌عدالتی نیز ناشی از شرارت است و نیز معلول بی‌تعادلی و افراط حاصل از اعمال غیر اخلاقی. ماوردی نیز مفهوم عدالت اخلاقی را به عنوان ترکیبی از هنجارها و قواعد اخلاقی و شرعی ارائه می‌کند.

خدوری در ابتدای این فصل سخن از عدالت شرعی و تفاوت آن با عدالت اخلاقی رانده بود و در فصل بعدی، یعنی فصل ششم مبحث عدالت شرعی را بیشتر بررسی می‌کند. اصول عدالت برگرفته از شریعت و فقه دارای دو وجه هستند: ذاتی و رویه‌ای. ذاتی یعنی در ماده و محتوای قوانین شریعت هست. رویه‌ای نیز به معنای عدالت شکلی یا صوری است؛ یعنی اجرای بی‌طرفانه،



پذیرش معیارهای غربی بدون توجه به تناسبشان با سنت اسلامی) و پیوند دهندگان بین این دو (مانند سید جمال الدین افغانی) تقسیم شدند. از نظر سید جمال سه فضیلت حیاء، اعتماد و راست‌گویی پایه‌های نظم و عدالت در گستره جهانی اند.

امروزه دو جنبه اجتماعی (توزیعی) و حقوقی/قضایی عدالت بیشتر مورد توجه اندیشمندان مسلمان است. محور بحث عدالت اجتماعی، این بود که آیا معیار اسلامی با عدالت اجتماعی به معنای مساوات طلبی سازگار است؟ به صورت کلاسیک مالکیت فردی اصل بوده و با مالکیت جمعی (برابری) محدود می‌شود. معیار عدالت حاکم بر روابط میان ملت‌ها نیز در نهایت باید با لحاظ کردن منافع ملی تمام ملت‌ها تعیین گردد؛ دین به سطح ملی محدود شود و معیار عدالت میان ملت‌ها مبتنی بر اصول اخلاقی باشد؛ یعنی بازگشت به نسبی‌گرایی اخلاقی.

تأکید خدوری بر عدالت اخلاقی در حالی صورت می‌گیرد که عدالت اخلاقی در بیشتر مواقع توجیه اخلاقی است؛ یعنی معیار خاصی بیان می‌شود برای توجیه عادلانه بودن رفتارهای و نظرات خاص. به همین سبب در بحث از عدالت اخلاقی شاهد آن هستیم که گاهاً با فضایل بسیار والا روبرو نیستیم؛ مانند دیدگاه‌های ابن حزم، ماوردی و مرآت السلاطین‌ها. خدوری از بین سه مجرای عدالت، یعنی وحی، عقل و عرفی‌گرایی، عرفی‌گرایی را برمی‌گزیند. عرفی‌گرایی در دوران مدرن یعنی تغییر معیارهای اسلامی با توجیه و براساس معیارهای غربی. البته خدوری در بخشی از کتاب نگاه ترکیبی به معیارهای اسلامی و مدرن را می‌پذیرد اما کفه ترازو باز هم به سمت معیارهای مدرن (غربی) سنگینی می‌کند.

## ۲- نقاط قوت کتاب

کتاب «برداشت مسلمانان از عدالت» محبوبیت بسیاری در میان دغدغه‌مندان عدالت به دست آورد.

این محبوبیت به سبب نقاط قوت بسیار کتاب بود. از جمله این نقاط می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

■ رجوع به منابع دست‌اول: تقریباً تمامی ارجاعات کتاب، به کتب و نوشته‌های خود اندیشمندان مسلمان است.

■ تمرکز بر موضوع: از خصیلت‌های مفهوم عدالت در منابع اسلامی، ترکیب آن با سایر مفاهیم اختلافی در مکاتب دینی است. دکتر خدوری تا حد امکان سعی نموده از افتادن در دام توصیف و تبیین مفاهیم بحث برانگیز و دور از مفهوم عدالت اجتناب کند. البته این اجتناب تا حدودی موجب سخت فهم شدن کتاب شده است و میزان استفاده از کتاب را برای مخاطبین عام کاهش داده. این در حالی است که کتاب در اصل برای مخاطبین انگلیسی‌زبان نوشته شده است. مخاطبینی که با دنیای فکری جهان اسلام ارتباط اندکی داشته و یا اصلاً ارتباطی ندارند.

■ حفظ خصیلت درآمدی کتاب: کتاب دربرگیرنده نظرات دکتر خدوری درباره عدالت نیست (با صرف نظر از صفحات پایانی کتاب و ترجیحات نویسنده در فصل پایانی) و دکتر خدوری در بیان نظرات اندیشمندان اهل سنت سعی کرده جانب انصاف را رعایت دارد.

■ موفقیت در انتقال هدف: با خوانش این کتاب، مخاطب متوجه گستردگی اختلاف برداشت از مفهوم عدالت و نیز گستردگی خود این مفهوم خواهد شد. همچنین با تعدادی از منابع کلاسیک و قابل تأمل درباره مفهوم عدالت، مانند بحث مدینه عادلّه ابن سینا، فهم ابن رشد از عدالت و دریافت غزالی از این مفهوم آشنا شده و علاقمند مراجعه به متون

معیار عدالت حاکم بر روابط میان ملت‌ها نیز در نهایت باید با لحاظ کردن منافع ملی تمام ملت‌ها تعیین گردد؛ دین به سطح ملی محدود شود و معیار عدالت میان ملت‌ها مبتنی بر اصول اخلاقی باشد؛ یعنی بازگشت به نسبی‌گرایی اخلاقی.



دور کند. به همین دلیل این انقلاب و تأثیرات آن در دریافت از عدالت نزد مسلمانان را به شدت فروکاسته و آن را هم‌رده پروژه احیاگرایی در دیگر کشورهای مسلمان قرار داده.

- نپرداختن به اطلاعات ابتدایی و زمینه‌ای از مکاتب فکری: مناسب است پیش از آغاز به خوانش کتاب، خواننده مختصری درباره مکاتب فقهی و کلامی اهل سنت و اختلافات آن‌ها با یکدیگر کسب اطلاع نماید، زیرا مباحث کتاب این اطلاع ابتدایی را پوشش نمی‌دهد و به سبب آن خواننده اندکی در بین مکاتب دینی اهل سنت سرگردان می‌شود.
  - نبود استدلال در انتهای کتاب درباره چرایی ترجیح عرفی‌گرایی در نظریه عدالت: با آنکه کتاب، درآمدی بر مفهوم عدالت است اما در نهایت نویسنده نظر مرجح خود را در رابطه با ریشه مناسب عدالت بیان می‌دارد بی‌آنکه آن را با استدلال استوار نماید.
- شاید جفای نویسنده به نظریات شیعه را بتوان مهم‌ترین نقطه ضعف کتاب بیان نمود.

#### ۴- جمع‌بندی

خواننده با مطالعه این کتاب از گستردگی مفهوم عدالت و گستردگی اختلاف در مفهوم آن بین اندیشمندان عمدتاً سنی و دوران قدیم آشنا می‌شود. به همین سبب با پیشینه غنی تاریخی این مفهوم در سنت اسلامی اهل سنت نیز آشنا شده و در نتیجه پیدایی مفهوم عدالت در جهان اسلام را تنها به برخورد با مدرنیته ربط نمی‌دهد. اما حذف اندیشه‌های فقهی و کلامی شیعی ضربه سختی به ساختار کتاب وارد کرده و کتاب را از مرجعیت انداخته است. این کتاب جهت‌آشنایی با برداشت اندیشمندان قدیم اهل سنت از عدالت، به همراه برداشت چند فیلسوف معروف قدیم شیعه از این مفهوم برای مخاطب خاص عدالت‌پژوهشی مناسب است؛ منوط براینکه پیش از آغاز مطالعه آن، اطلاعاتی ابتدایی از مکاتب دینی اهل سنت کسب کنیم.

اصلی خواهد شد. به این مورد می‌توان اضافه کرد نتایج شکاف سقیفه در میان مسلمین را. با خوانش این کتاب مخاطب به صورت درآمدی با تحول مفهوم عدالت در جهان اسلامی که از اهل بیت علیهم‌السلام دورافتاده‌آشنایی پیدا کرده و چگونگی این تحول را در نبود اهل بیت علیهم‌السلام در خواهد یافت.

#### ۳- نقاط ضعف کتاب

- به وجود نقاط قوت کتاب، از ضعف‌های کتاب نمی‌توان چشم‌پوشی کرد. از جمله این نقاط ضعف که در کاهش مرجح شدن کتاب نیز تأثیر فراوانی گذاشته‌اند می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:
- اکتفا به جهان اهل سنت: این کتاب برداشت مسلمانان از عدالت نیست بلکه برداشت اهل سنت از عدالت است. نویسنده تعدد داشته تا جایی که ممکن است اندیشه‌های شیعی را از سیر مباحث خود حذف کند مگر آنکه امکان‌پذیر نباشد (مانند مباحث عدالت فلسفی). در رابطه با مکاتب فقهی و کلامی شیعه این حذف به صورت کامل انجام می‌پذیرد. این حذف نه تنها در زمینه افراد رخ داده، بلکه حتی در نام بردن از مناطق، مناطق شیعی نشین تا حد امکان نیز حذف شده‌اند.
- طرح خاص خوارج و معتزله: نویسنده خوارج را از مهم‌ترین گروه‌های اولیه طرح‌کننده عدالت معرفی می‌کند اما استدلال‌های تاریخی کافی در این باره ندارد. دومین گروه مهم را نیز معتزله می‌خواند.
- اکتفا به اندیشمندان قدیم: این کتاب به بررسی نظرات علمای قدیم محدود شده و به اندیشمندان دوران جدید تنها در فصل آخر پرداخته شده است.
- نپرداختن به اثرپذیری از مدرنیته: چگونگی تأثیر مدرنیته بر تغییر فهم از عدالت در نزد مسلمان بررسی نشده است.
- تلاش برای دوری از یک واقعیت: نویسنده تلاش داشته خود را از اثرپذیری انقلاب اسلامی ایران